

تحلیلی بر مسلسلات اهل بیت :

مجید فتحی
عضو حلقه علمی حدیث

چکیده: شیعیان از آنجایی که برای معصومین، همانند پیامبر اکرم **ﷺ** معتقد به درجه والای عصمت می‌باشند، لذا قول و فعل و تقریر معصومین را همانند پیامبر **ﷺ** حجت دانسته و آنگاه که یکی از این سه - بدون مشکل خاصی از نظر سند و متن - به یکی از امامان معصوم منتهی گردد، بدون تردید آن را می‌پذیرند. اما با مراجعه و بررسی روایات بعضاً با مواردی برخورد می‌کنیم که ائمه **علیهم‌السلام**، بیانات و حتی در مواردی سیره عملی خود را از طریق پدران خود به صورت سلسله‌وار به پیامبر اسلام **ﷺ** نسبت داده و گویی خود را جزو روایان حدیث پیامبر **ﷺ** قلمداد نموده‌اند. این رویه [مسلسل گویی] در نگاه اولیه با اعتقاد حتمی شیعه بر مرجعیت علمی و عملی ائمه معصومین سازگار نمی‌نماید و این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا امامان همچون دیگر روایان حدیث، ملزم به نقل روایت از طریق مشایخ بوده‌اند؟ در این نوشتار سعی گردیده تا با بررسی بخشی از روایاتی که در این زمینه وجود دارند، تا حد ممکن به این شبهه پاسخ داده شود و علت‌هایی که باعث چنین رخداد رمزآلودی در ذکر احادیث شده‌اند، مطرح گردند.

واژگان کلیدی: سیره اهل بیت، استناد، مسلسلات، حدیث مسلسل.

مقدمه

امامان معصوم، وارثان علوم نبوی بوده و روایات ایشان انعکاسی از سنت

رسول خدا ۶ به شمار می‌رود و نهایتاً ماهیتی جز تفسیر کتاب خدا ندارند. شاهد این مطلب آنکه ایشان شاگردان خود را به گونه‌ای تربیت کرده بودند که همیشه می‌توانستند ریشه سخنان آن بزرگواران را از آیات کریمه قرآن بیابند^۱، چنان‌که امام باقر ۷ پیوسته خطاب به اصحاب خود می‌فرمودند: «إذا حدثتکم بشیء فاسئلونی عن کتاب الله»^۲؛ (هر زمان به شما حدیثی گفتم از من در مورد مدرک آن در کتاب خدا پرسید). در واقع تبعیت از سنت رسول خدا ۶ و التزام به سیره رفتاری و گفتاری پیامبر رویه زندگی معصومین : بوده و پاسداری از این سنت تعهد آنان به شمار می‌رفته است. اینک به عنوان نمونه به چند مورد از التزام راسخ آن حضرات به تبعیت از این سنت اشاره می‌کنیم.

امام علی ۷ وقتی به خلافت رسید، در نخستین خطبه بعد از بیعت مردم با ایشان، فرمود: «والله ما أسمعکم الرسول شیئاً، إلا وها أنا ذا اليوم مُسمعکموه»^۳؛ (به خدا قسم هیچ چیزی را پیامبر به شما نفرموده مگر آنکه من نیز امروز همان را به شما بازگو می‌کنم). امام حسن ۷ در اعتراض به موروثی کردن خلافت توسط معاویه در سخنرانی پر شور خود می‌فرماید: «إنما الخلیفة، من سار بکتاب الله و سنة نبیه»^۴؛ (تنها کسی خلیفه بر حق رسول خداست که به کتاب خدا و سنت رسول او عمل نماید). چنان‌که امام حسین ۷ فلسفه قیام خود را این گونه بیان می‌فرماید: «إنما خرجت لطلب الإصلاح و أسیر بسیره جدی و أبی علی ابن أبی طالب»^۵؛ (من فقط به این خاطر قیام کردم که امت پیامبر را اصلاح کنم... و به سیره جدم رسول خدا و پدرم علی ۸ عمل نمایم). این اسناد در بین سائر ائمه مخصوصاً امام باقر و امام صادق ۸ که در اوج فضای نشر معارف ناب محمدی ۶ بودند، استمرار داشت که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

عوامل التزام معصومین به سنت نبوی

با تکیه بر اسناد و شواهد تاریخی، رویه امامان معصوم : در التزام رفتاری و

۱. مجید معارف؛ تاریخ عمومی حدیث، صص ۳۵ و ۳۶.

۲. شیخ کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۳. علامه مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۵۲.

۴. ابن ابی الحدید معتزلی؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۶، ص ۴۹.

۵. علامه مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

گفتاری به سنت نبوی را می‌توان به چند جهت مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

1. اشاره به عدم اختلاف در لسان معصومین

چنان که در آیه شریفه (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ، و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً)¹؛ (آیا در کتاب خدا تدبیر نمی‌کنند که اگر از غیر خدا بود حتماً اختلاف بسیاری در آن می‌یافتند) آمده؛ یکی از وجوه اعجاز قرآن، نبودن هیچ گونه اختلاف و ناهماهنگی در بین آیات بیان گردیده است. بیانات ائمه نیز بسان حلقه‌های یک زنجیر به یکدیگر مرتبط و متصل‌اند.² به همین جهت ایشان بیانات خود را از طریق پدران‌شان عین فرمایشات پیامبر 6 دانسته‌اند. چنان که طبق نص فرمایش پیامبر 6، ائمه و قرآن در کنار هم دو ثقل گران‌بها شمرده شده‌اند، بدیهی است یکی از عرصه‌های این اقتران، التزام گفتاری و رفتاری آن بزرگواران به مضامین عالیّه کتاب خداست. مثلاً به عنوان نمونه به این روایت اشاره می‌کنیم:

«علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبد العزيز عن هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غيره قالوا سمعنا أبا عبد الله 7 يقول: حديثي حديث أبي و حديث أبي حديث جدي و حديث جدي حديث الحسين و حديث الحسين، حديث الحسن و حديث الحسن حديث أمير المؤمنين 7 و حديث أمير المؤمنين، حديث رسول الله و حديث رسول الله، قول الله عز وجل»³.

در روایتی دیگر از ابو بصیر نقل شده که گفت: «قلت لأبي عبد الله 7؛ الحديث أسمعك منك، أرويه عن أبيك، أو أسمعك عن أبيك أرويه عنك؟ قال سواء إلا أنك ترويه عن أبي أحب إلي، و قال أبو عبد الله 7 لجميل؛ ما سمعت مني فأرويه عن أبي»⁴؛ (از امام صادق 7 پرسیدم آیا حدیثی را که از شما می‌شنوم، می‌توانم از پدرتان نقل کنم و یا حدیث پدرتان را از قول شما بگویم؟ حضرت فرمودند: هر دو مساوی هستند [یعنی اشکالی در این نوع از نقل نیست] اما اگر آن را از قول پدرم نقل کنی برای من محبوب‌تر است. همچنین به جمیل فرمودند هر گاه روایتی از من شنیدی، می‌توانی آن را از قول پدرم نقل کنی). گویا از نظر محتوا و هدف، میان مجموعه روایات آنان که

1. نساء/82.

2. علی نصیری؛ آشنائی با علوم حدیث، ص 249.

3. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 53، ح 14.

4. همان، ص 51، ح 4.

طی حدود 250 سال ارایه شده، هماهنگی کاملی وجود دارد و این نشان گر آن است که روایات در نهایت از منشأیی وحیانی سرچشمه می‌گیرد.

2. نقد مکتب قیاس و رأی

2.1. مکتب قیاس

چنان که گفته شد، استناد به سیره نبوی به صورت جدی در کلام و رفتار همه ائمه به چشم می‌خورد، اما این استناد در زمان امام باقر و امام صادق ⁸ به خاطر شرایط سیاسی ویژه آن زمان، جلوه دیگری یافت و به این وسیله ایشان توانستند به طرق مختلف، به احیای سنت نبوی پرداخته و خطوط انحرافی را به شایستگی مشخص نمایند. در این راستا از جمله فعالیت‌های ایشان، حمله همه جانبه بر مکتب انحرافی رأی و قیاس بود. با این رویکرد که هیچ حکمی پذیرفته و درست نیست، مگر آنکه ریشه‌ای در کتاب خدا و سنت پیامبر ⁶ داشته باشد و نمی‌توان احکام الهی را از منبع ذوق و قیاس به دست آورد. در واقع ایشان با استناد کلمات خود به پیامبر ⁶، ساحت خود را از هرگونه دستبرد و اعمال نظر شخصی مبرا می‌نمودند. علامه مجلسی در این باره می‌فرماید: «أحادیث کل واحد منهم : مأخوذة من الآخر و منتهیة إلی قول الله تعالی و لا مدخل فیها للآراء و الظنون فلا اختلاف فی أحادیثهم»¹؛ (احادیث هر یک از امامان معصوم : از امام دیگر اخذ شده و در نهایت به خدای تعالی ختم می‌شوند و لذا رخنه‌گاهی برای اعمال نظر شخصی و گمانه‌زنی در آن به چشم نمی‌خورد). در نتیجه اختلافی نیز در بیانات ایشان وجود ندارد، ایشان در برابر این مکتب به دو گونه ایستادگی کردند:

الف) گاهی با حمله به اصل ملاک بودن قیاس وارد میدان می‌شدند. مثل این روایت: «عن ابی شیبة الخراسانی قال سمعت أبا عبد الله یقول ...، و إن دین الله لا یصاب بالمقایس»²؛ (از ابی شیبه خراسانی نقل شده است که گفت: شنیدم از امام صادق ⁷ که می‌فرمود ...، به درستی که دین خدا به وسیله قیاس‌ها پی برده نمی‌شود). جریان قیاس در زمان ائمه بعد نیز ادامه داشت. چنان‌که امام کاظم ⁷ در جواب یکی از اصحاب که عرض کرد: «یرد علینا الشیء الصغیر، لیس عندنا فیه شیء، فینظر بعضنا إلی بعض و عندنا ما یشبهه فنقیس علی أحسنه؟»³ (گاهی مسایلی

1. علامه مجلسی؛ مرآة العقول، ج 1، ص 182، ح 14.

2. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 56، ح 7.

جزیی بر ما وارد می‌شود که حکم آن راندانسته و اطلاعی از آن نداریم، پس از نظر یکدیگر جويا می‌شویم و آن را با حکم دیگری که بیشترین شباهت را با این حکم دارد، قیاس می‌کنیم). فرمودند: «ما لکم و للقیاس إنما هلك من هلك من قبلکم بالقیاس»¹، (شما را با قیاس چه کار؟ به درستی که دیگرانی قبل از شما، فقط به خاطر قیاس هلاک شدند).

ب: در مواردی ضمن بحث از حکمی، به مبنای آن اشاره می‌فرمودند که آیا از کتاب و سنت است یا رأی و قیاس². همچنین در تعالیم خود پیوسته گوشزد می‌فرمودند که حاضرند ریشه هر حکمی را که بیان می‌فرمایند، در قرآن یا سنت رسول خدا ﷺ نشان دهند³، آن بزرگواران نه تنها در نقل حدیث، بلکه افعال خود را هم با استناد به سیره عملی پیامبر ﷺ انجام می‌دادند⁴.

اینک به عنوان گواه بر صدق این واقعیت تاریخی، به دو نمونه از اعترافات معاصرین صادقین⁸، مخصوصاً بزرگان اهل سنت، که بیان‌گر اتصال علوم این دو بزرگوار به دانش رسول خداست، اشاره می‌کنیم؛

اول) عبدالله بن خفقه گوید: ابان بن تغلب به من گفت: من به اشخاصی برخورد کردم که در نقل روایت از جعفر بن محمد بر من خُرده می‌گرفتند، اما من به آنها گفتم چگونه در نقل روایت از کسی مرا ملامت می‌کنید که در مورد مطلبی از او نپرسیدم مگر آنکه گفت: قال رسول الله ﷺ ...

دوم) داود بن فرقد از قول عبدالله بن شبرمه - که یکی از قضات دربار منصور عباسی بود - آورده است که گفت: هیچ‌گاه حدیثی را که از جعفر بن محمد شنیده‌ام به خاطر نیاوردم، مگر آنکه نزدیک بود قلبم شکافته شود، او همیشه می‌گفت: «حدثنی أبی عن جدی عن رسول الله ﷺ»، آنگاه ابن شبرمه افزود؛ به خدا سوگند پدرش بر جدش و جدش بر رسول خدا هرگز دروغ نیست⁵. علاوه بر این علی‌رغم جو خفقان آمیز و سر تا پا تقیة آن زمان، صادقین⁸ به جهت حفظ میراث گران‌بهای روایی و عملی جد بزرگوارشان حضرت علی⁷، بعضاً در جمع‌های خصوصی، یا در ضمن جواب‌هایی که

1. همان، ص 57، ح 13.

2. همان، ج 4 ص 352، ح 15؛ ج 6، ص 94، ح 1 و ...

3. همان، ج 2، ص 285، ح 24؛ ج 5، ص 300، ح 2 و ...

4. همان، ج 3، صص 27-24؛ ج 8، ص 165، ح 176.

5. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 43، ح 9.

به افراد می‌فرمودند، از آن حضرت یاد کرده و کلام خود را به وی نسبت می‌دادند، اینک به جهت اختصار فقط نوع بیان ایشان را نقل می‌کنیم:

«عن أبي عبدالله عن آبائه : قال قال أمير المؤمنين 7؛ السنة سنتان ...»¹.
«عن أبي عبدالله 7 قال حدثني أبي عن جدي عن آبائه :، أن علياً صلوات الله عليه قال يُستحب للرجل ...»².

2.2. مکتب رأی

متأسفانه، پیدایش رویه شوم ظن و اجتهاد در صدور احکام شرعی بدون تکیه بر هیچ گونه مدرک و دلیل شرعی در تشخیص مصالح امت و نظام جامعه اسلامی در زمان خلیفه اول تا سوم، و رشد روز افزون آن در قرون بعدی، کم‌کم به مُستمسک و بهانه خوبی برای اعمال نفوذ حکومت‌های جور و عقب راندن ائمه معصومین : از صحنه سیاست تبدیل شد، به گونه‌ای که در جای‌جای زندگی معصومین :، به خصوص صادقین 8 شاهد موضع‌گیری‌ها و مبارزات علنی ایشان با این پدیده هستیم. البته چنان‌که گفته شد، ریشه این درخت نامبارک به زمان خلیفه اول و دوم برمی‌گردد. برای درک بهتر فضای سیاسی آن دوره، ناچار باید هر چند به صورت کوتاه و گذرا، بخشی از تاریخ آن زمان را مرور کنیم.

بعد از جریان منع تدوین حدیث با انگیزه جلوگیری از نشر روایات مربوط به فضایل معصومین :، مسلمانان محتاج مرجعی بودند که در امور دینی فتوا دهد و بدون کوچک‌ترین مراجعه به روایات رسول خدا 6، احکام اسلامی را برای ایشان تبیین نماید. بدیهی است که هر کسی نمی‌توانست عهده‌دار منصب حساس فتوا باشد؛ زیرا این کار با مخاطرات بزرگی همراه بود و حکومت را با محذورات و مشکلات غیر قابل‌تحملی روبه‌رو می‌ساخت. در واقع کوچک‌ترین اشتباه در فتوا به معنای بازگشت به طرح نصوص قرآنی و مواضع نبوی به عنوان ابزارهای اِنعاع فکری، استدلال و احتجاج بود. این همان است که حاکمیت از آن گریزان بوده و به هر قیمتی از طرح آن جلوگیری می‌نمود. گذشته از این، موقعیت و اهدافی را تضعیف می‌کرد که سُلطه نمی‌خواست تحت هیچ شرایطی تضعیف شود. تضعیف این موقعیت‌ها نشان می‌داد که آنها تا چه اندازه از حیث آگاهی از قرآن، سنت و احکام شریعت در مرحله پایینی

1. همان، ج 1، ص 71، ح 12، ص 115، ح 2؛ ج 5، ص 95، ح 11 و موارد دیگر: همان، ج 3، ص 246، ح 4.
2. همان، ج 4، ص 180، ح 3.

هستند. این امر در نهایت، به از بین رفتن اعتماد عمومی نسبت به حکومت منجر می‌شد. علاوه بر این، سران ظلم می‌خواستند یک گرایش فکری خاص و در خدمت اهداف سیطره‌جویانه خود به وجود آورند. حکومت می‌کوشید مفاهیم خاصی در میان توده به کار برد و مردم را به پای‌بندی به اعتقادات و حتی احکام عملی مشخص هم‌ساز با اهداف خود ملزم سازد و این امر نیز در سایه آزادی فتوا و استدلال بر پایه آن میسر نمی‌شد. از این رو، منصب فتوا را در دو گروه منحصر کردند: 1. امیران، که ظاهراً صدور فتوا در مسایل مهم و حساس بر عهده ایشان بود، 2. کسانی که دستگاه حاکمه از تعهد و وابستگی آنان به حکومت و خط فکری خلافت اعتماد کامل داشت، از جمله؛ عایشه، زید بن ثابت، عبدالرحمن بن عوف، ابوموسی اشعری و ... (از باب نمونه با نگاه کوتاهی به فتوای ابوموسی اشعری در جریان صفین، می‌توان قدرت ضربه سهمگین فتوا را در عرب آن زمان تا قدری لمس نمود).¹

شیوع اجتهاد در فتوا و صدور احکام ظنی غیر مستدل، در قرون بعدی نیز ادامه پیدا کرد، تا جایی که صدور این دسته از فتاوی از مرزهای سیاست گذشته و حتی در فروع فقہی و وظایف عملی مسلمین راه پیدا کرد، که با نمونه‌ای از موضع‌گیری‌های امام 7 در قبال این مسئله در این روایت آشنا می‌شویم: «علی عن محمد بن عیسی عن یونس عن قتیبة، قال: سأل رجل أبا عبد الله 7 عن مسألة فأجابہ فیہا، فقال الرجل أریبَ إن کان کذا و کذا، ما یکون القول فیہا؟ فقال له: مہ، ما أجبْتُک فیہ من شیء فہو عن رسول الله 6، لَسنا من أرایبَ فی شیء؟» (مردی از امام صادق 7 در مورد مسأله‌ای پرسید. پس حضرت جواب او را فرمودند، سپس مرد گفت: به نظر شما اگر صورت مسئله فلان و فلان گونه باشد، حکم آن چگونه است؟ امام فرمودند ساکت شو، هر آنچه که در پاسخ تو گفتم از رسول خدا 6 بود، ما در هیچ چیز، نظر شخصی نمی‌دهیم). در پاورقی کتاب کافی به نقل از علامه مجلسی می‌خوانیم: «لما کان مُرادہ أَخبرنی عن رأیک الذی تختارہ بالظن و الاجتهاد، نہاہ 7 عن هذا الظن و بین له، أنهم لا یقولون شیئاً إلا بالجزم و الیقین و بما وصل إلیہم من سید المرسلین 6 و علیہم أجمعین»³. در واقع چون مراد آن شخص از این سوال، اطلاع از نظر شخصی بر گرفته از ظن و اجتهاد امام بود، حضرت او را از این رویه و خط فکری نادرست نهی فرمودند

1. محمد سپهری؛ سیرت جاودانه، صص 52-49.

2. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 58، ح 21.

3. علامه مجلسی؛ مرآة العقول، ج 1، ص 201، ح 21.

و برای او بیان کردند که اهل بیت در مورد هیچ مسئله‌ای جز با جزم و یقین و استفاده از میراث گران‌بهای نبوی سخن نمی‌گویند.

3. ردّ غالیان

قیام علمی امام صادق 7 برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و در آخر، دور نمودن شیعیان از این جریان، از مهم‌ترین برنامه‌های آن حضرت برای حفظ فرهنگ اصیل اسلامی است که همه‌اثمه در طول تاریخ مبلغ آن بوده‌اند، از جمله اقدامات ایشان در این زمینه، دور نگه داشتن شیعیان از انحرافات زائیده مکتب غلات بود، بدیهی است وجود ارتباط میان شیعیان و غالیان با جاذبه‌های احتمالی عوام فریبانه این دسته، می‌توانست عده زیادی از شیعیان را به سوی غلو بکشاند، به ویژه که غالیان، خود را به دروغ مرتبط با ائمه : معرفی می‌کردند و حتی در برابر تکذیب امامان، اظهار می‌داشتند که این تکذیب صرفاً به خاطر تقیه است. در روایت مستندی از قول امام صادق 7 آمده که آن حضرت با اشاره به اصحاب ابوالخطاب و دیگر غالیان، به مفضل بن عمر فرمودند: «یا مفضل لا تُقَاعِدُوهُمْ و لا تُؤَاكِلُوهُمْ و لا تُشَارِبُوهُمْ و لا تُصَافِحُوهُمْ»؛¹ (ای مفضل با اصحاب غلات همنشینی نکن و هم سفره نشو و با ایشان دست نده). علاوه بر این، امام 7 برای طرد ایشان از جامعه شیعه، عقائد آنان را مورد انکار قرار داده و با میزان قرار دادن کتاب الله برای سنجش نقل‌ها و گفته‌های خود از شیعیان می‌خواستند ادعاهای نادرست غلات را نپذیرند.

در این روایت با نمونه‌ای از آن مواضع آشنا می‌شویم: بنا به نقل شهرستانی، سدیر صیرفی نزد امام صادق 7 آمد و گفت: جانم به فدای تو باد شیعیان شما در مورد شما اختلاف کرده‌اند. (دقت شود که سدیر هم غلات را بخشی از شیعه می‌پنداشته است) بعضی اظهار می‌نمایند در گوش شما سخن گفته می‌شود و بعضی گمان دارند به شما وحی می‌شود و بعضی گویند به قلب شما الهام می‌شود. بعض دیگر می‌گویند در خواب می‌بینید و عده‌ای معتقدند به کُتب آباء خویش فتوا می‌دهید، کدام یک را باید پذیرفت؟ امام فرمودند: لا تأخذ بشیءٍ مما یقولون، نحن حُجَجُ اللَّهِ و أُمَنَاءُهُ عَلٰی خَلْقِهِ، حلالنا من کتاب الله و حرامنا منه.²

این روایت نشان می‌دهد که به سبب القائات نادرست غالیان، این تصور برای برخی

1. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسایل، ج 12، ص 315.

2. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 339.

به وجود آمده بود که آیا براستی ائمه علیهم السلام آورنده دین جدیدی هستند و وحی تازه‌ای بر آن‌ها فرستاده می‌شود، یا مسئله به گونه دیگری است؟ امام با تأکید بر اینکه ایشان هر چه دارند از همان آموزه‌های وحیانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن است، شیعیان خود را در برابر این گونه‌ها محافط می‌نمودند. چنان‌که گفته شد، امام برای اینکه شیعیان بتوانند قدرت نقد احادیث متعارض را - که بسیاری از آنها ساخته دست غالیان بود- داشته باشند، قرآن را به عنوان ملاک پذیرش و رد معین کردند، از آن جمله فرمودند: « لا تقبلو علینا حدیثاً إلا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهداً من أحادیثنا المتقدمة... فإنا إذا حدثنا قلنا قال الله عزوجل و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم » حدیثی را که به ما نسبت می‌دهند، نپذیرید، مگر آنکه موافق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد یا قبلاً خودمان نظیر آن را گفته باشیم... به درستی که ما وقتی حدیثی بیان کنیم، آن را از کتاب خدا و یا قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنیم. ¹ علاوه بر این، امام صادق علیه السلام با نقل روایاتی در زمینه فضایل قرائت سوره‌های قرآن، کوشیدند تا آن را در جامعه اسلامی احیا نمایند.²

فقه شیعه مبتنی بر روایات اهل بیت :

در راستای حرکت الهی - سیاسی ائمه معصومین : در جهت استناد، به سیره رسول خدا ⁶، یکی از این عرصه‌ها را می‌توان در بخش فروع دین [یا همان احکام] رصد کرد. عصر امام صادق ⁷، دوران گسترش علوم اهل بیت در زمینه‌های مختلف می‌باشد و این به خاطر فضای باز سیاسی بود که در نتیجه خلأ ناشی از انقراض حاکمیت نیرومند امویان از یک سو و روی کار آمدن بنی‌عباس از سوی دیگر به وجود آمده بود. امام در این زمان با توجه دادن تام شیعیان به مکتب اهل بیت آنان را از تمسک به احادیث دیگران باز می‌داشتند. مروری بر تأکیده‌های امام در این زمینه، مانند: « آیتها العصابة، علیکم بأثار رسول الله و سنته و آثار الأئمة الهداة من اهل بیت رسول الله »³ بسیار روشن‌گر است. امام در این باره به یونس بن ضبیان می‌فرماید: یا یونس إن أردت العلم الصحيح فعندنا أهل البيت، فأنا ورثنا و أوتینا شرع الحکمة و فصل الخطاب.⁴

1. شیخ کلینی؛ الکافی، ج 2، ص 249، ح 62.

2. همان، ص 613، 614، 499 و ...

3. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 23.

4. همان، ص 48.

نقش اهل سنت در پیدایش روایات مسلسل

البته از این نکته نباید غافل شد که یکی از علت‌هایی که در اسناد روایی ما، کلمات اهل بیت خصوصاً امام صادق ⁷ به صورت سلسله‌وار با نقل از پیامبر اکرم ⁶ موجود است، شرکت داشتنِ عده‌ی زیادی از شاگردان امام که اهل سنت بودند در جلسات معارفی ایشان بود. شاگردان آن حضرت، اعم از شیعه و سنی، روایات ایشان را می‌نوشتند، با این تفاوت که اهل سنت از آنجایی که امام را تنها در مرحله‌ی یک راوی حدیث می‌پنداشتند، حدیث را از جعفر بن محمد و به نقل ایشان از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرانش از رسول خدا ⁶ می‌نوشتند. به عبارت دیگر ایشان در همان مجلس درس، روایات امام را با ذکر سلسله سند می‌نوشتند به عنوان نمونه به دو مورد از این روایات اشاره می‌کنیم:

اول: «حدثنا ام كلثوم ... قال حدثني أبي عن جعفر بن محمد عن جده علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عن رسول الله ⁶، قال إن الله خلق سبع سماوات ...»¹.

دوم: «أخبرنا أبو أحمد ... حدثنا محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين قال أشهد علي أبي لحدثني عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب أن رسول الله ⁶ قال خرجت ...»².

اما شاگردان شیعه آن حضرت، روایات را با عنوان عن ابی عبدالله و بدون ذکر این سند نقل می‌کردند، زیرا در اعتقاد ایشان، امام مانند پیامبر ⁶ دارای درجه عصمت از کذب می‌باشد، لذا این اعتقاد، آنها را از ذکر سند بی‌نیاز می‌ساخت، اما با این حال امام باز هم تأکید داشتند که بیانات وی، همان بیانات رسول خداست. چنان‌که در روایت می‌خوانیم: «حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی ...»، تا اینکه «و حدیث علی، حدیث رسول الله».

4. تقیه

اگر بخواهیم به بررسی روایات تقیه با ترسیم یک منحنی بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که در دوره امامت امام صادق ⁷ این روایات، بلندترین نقطه این منحنی را به خود اختصاص خواهد داد، برای روشن‌تر شدن این مطلب ذکر این نکته کافی است

1. حمزه بن یوسف سهمی؛ تاریخ جرجان، ص 170.

2. همان، ص 405؛ موارد دیگر ص 570 و ...

که پنجاه و سه روایت از یکصد و شش روایت مربوط به تقیه - البته با حذف بعضی از مکررات - که در کتاب بحار الانوار جمع‌آوری شده، از امام صادق ع نقل شده است.¹ یعنی حدود پنجاه درصد روایات تقیه را شامل می‌شود و این رقم غیر از روایات مربوط به تقیه است که آن حضرت از قول امامان پیش از خود نقل می‌کند.² چنان‌که گفته شد، موقعیت صادقین ع به همان اندازه که سرنوشت ساز بود، حساس و پر خطر نیز بود، لذا این دو بزرگوار کاملاً مراقب عکس‌العمل‌های کینه‌توزانه مخالفین خود بودند، ایشان نه تنها بیاناتشان را از طریق پدران خود به عنوان راویان حدیث از پیامبر ص نقل می‌فرمودند، بلکه در مواردی به جهت شدت تقیه و خنثی کردن توطئه‌های احتمالی، مجبور می‌شدند بعضی از اصحاب را به عنوان سلسله سند روایت تا پیامبر ص معرفی نمایند، اینک به عنوان نمونه به این روایت استناد می‌کنیم:

مرحوم کلینی در ضمن بیان جریان ملاقات جناب جابر بن عبدالله انصاری با امام باقر ع به نکته‌ای اشاره می‌نماید که در اینجا بخشی از آن که مرتبط با بحث ماست را ذکر می‌کنیم: ... فجلس ع یحدثهم عن الله تبارک و تعالی، فقال اهل المدینة: ما رأینا أحداً أجزاً من هذا، فلما رأی ما یقولون حدثهم عن رسول الله ص فقال اهل المدینة؛ ما رأینا أحداً قط أكذب من هذا، یحدثنا عن من لم یره، فلما رأی ما یقولون حدثهم عن جابر بن عبدالله، قال فصدقوه و کان جابر بن عبدالله یأتیه فیتعلم منه.³ امام باقر ع در جمع مردم می‌نشستند و احادیثی را از خدای تعالی نقل می‌کردند، مخالفین حضرت که از معرفت به سعه علم آن حضرت محروم بودند، گفتند: هرگز مردی گستاخ‌تر از او ندیدیم [که از جانب خدای تعالی سخن بگوید]، وقتی این خبر به امام رسید، از آن پس بیانات خود را از قول پیامبر ص نقل فرمود، این بار مردم گفتند: تا به حال مردی دروغ‌گوتر از وی ندیدم، زیرا از کسی حدیث نقل می‌کند که هرگز او [یعنی پیامبر] را ندیده، امام، وقتی این مطلب را شنیدند، از آن پس روایات خود را ناچاراً با واسطه جابر بن عبدالله انصاری [که پیامبر ص را درک کرده بود] بیان می‌فرمود، این در حالی بود که خود جابر برای آموختن معارف و تعالیم پیامبر ص به

1. علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ج 75، صص 393-443.

2. نعمت‌الله صفری؛ نقش تقیه در استنباط، ص 93.

3. شیخ کلینی، الکافی، ج 1، ص 533، ج 9، ج 2، ص 373، ج 5، ج 3، ص 233، ج 2، ج 5، ص 528، ج 5، ج 7، ص 113، ج 3، ج 8، ص 144، ج 115 و ص 168، ج 190؛ موارد بسیار دیگر ...

امام باقر 7 مراجعه می‌کرد. این جریان امام را وادار کرد که در موقعیت‌های متعدد، جابر را جزو سلسله سند خود ذکر فرمایند، که به مواردی از آن در پاورقی اشاره شده است.¹

نتیجه‌گیری

در برخورد اولیه با روایات مسلسلات اهل بیت : و در ابتدای تحقیق گمان می‌شود، احتمالاً میان متن مجموعه این روایات، یک وحدت سیاقی یا هدف واحد یا موضوع متحدی وجود دارد که به سبب اهمیت مطلب، ائمه، هر گاه به آن بحث رسیده‌اند تا حد امکان در جهت اسناد، روایت را تقویت نموده و آن را به سلسله جلیله اهل بیت قبل از خود و در نهایت رسول خدا ﷺ منتسب نموده‌اند، در حالی که بعد از تحقیق در متن احادیث مذکوره - با وجود پراکندگی شدید موضوعات روایات² - و با عنایت به فضای سیاسی حاکم بر آن زمان، به این نتیجه می‌رسیم که این گونه نقل روایت از سوی ائمه معصومین :، در واقع یک نوع راهکار و رویه مؤثر در راستای هدف والای آن بزرگواران برای صیانت از حریم مکتب تشیع بوده است، لذا این دسته از روایات را با عنایت به یک نگاه تاریخی و تحلیلی باید در چهار محور مورد بررسی قرار داد:

1. اشاره به عدم اختلاف در لسان معصومین
2. ابزاری برای نقد مکتب رأی و قیاس.
3. وسیله‌ای برای رد غلات.
4. رعایت تقیه در گفتار.

1. شیخ کلینی، الکافی، ج 1، ص 533، ح 9؛ ج 2، ص 373، ح 5؛ ج 3، ص 233، ح 2؛ ج 5، ص 528، ح 5؛ ج 7، ص 113، ح 3؛ ج 8، ص 144، ح 115 و ص 168، ح 190؛ موارد بسیار دیگر ...

2. در پایان مناسب است فهرستی از این روایات را در اختیار مخاطبان قرار دهیم:

الف: چند نمونه از احادیثی که به پیامبر اکرم ﷺ منتهی می‌شوند: الکافی، ج 1، ص 33، ح 7؛ ج 1، ص 70، ح 9؛ ج 2، ص 641، ح 8؛ ج 3، ص 205، ح 1؛ ج 4، ص 5؛ ج 2، ص 4؛ ج 8، ح 2؛ ج 4، ص 12، ح 6؛ ج 4، ص 27، ح 4؛ ج 4، ص 39، ح 3؛ ج 4، ص 62، ح 2؛ ج 4، ص 64، ح 11؛ ج 4، ص 88، ح 5؛ ج 4، ص 94، ح 3؛ ج 4، ص 95، ح 1؛ ج 4، ص 253، ح 4؛ ج 4، ص 283، ح 1؛ ج 4، ص 286، ح 5؛ ج 4، ص 491، ح 10؛ ج 5، ص 71، ح 1؛ ج 8، ص 303، ح 467؛ بحارالانوار، ج 75، ص 392، ح 2 و موارد دیگر ...

ب: چند نمونه از احادیثی که به حضرت علی 7 ختم می‌شوند: الکافی، ج 1، ص 71، ح 12؛ ج 3، ص 246، ح 4؛ ج 4، ص 115، ح 2؛ ج 4، ص 180، ح 3؛ ج 5، ص 95، ح 11؛ موارد دیگر ...

منابع

1. جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، نشر انتشارات انصاریان، چاپ هشتم، قم، 1384.
2. سپهری، محمد؛ سیرت جاودانه، (تلخیص کتاب الصحيح من سیرة النبی الاعظم)، نشر انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1384.
3. سهمی، حمزة بن یوسف؛ تاریخ جرجان او کتاب معرفة علماء اهل الرجال، نشر مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ دوم، هند، 1967م.
4. صفری، نعمت‌الله؛ نقش تقیه در استنباط، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1381.
5. عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعة، نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391ق.
6. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی، نشر دار الکتب الاسلامیة، چاپ هفتم، تهران، 1383.
7. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، نشر المكتبة الاسلامیة، چاپ دوم، تهران، 1404ق.
8. _____؛ مرآة العقول، نشر دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، تهران، 1363.
9. معارف، مجید؛ تاریخ عمومی حدیث، نشر کویر، چاپ ششم، تهران، 1385.
10. معتزلی، ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه، نشر انتشارات اسماعیلیان، تهران، 1378ق.
11. نصیری، علی؛ آشنایی با علوم حدیث، نشر انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، 1385.
12. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، نشر مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، قم، 1408ق.